

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۳/۳۰

تأثیر مبانی فکری و عقیدتی شیخ زاهد گیلانی بر طریقت صفویه از منظر گزارش‌های درویش ابن بزاز توکلی

عباس پناهی^۱

چکیده

یکی از نگرش‌های صوفیانه و تأثیرگذاری که پیش از صفویه در ایران پا گرفت، طریقت زاهدیه بود که تأثیری انکارناپذیر بر مبانی فکری طریقت صفویه گذاشت. مهمترین گزارشی که حول محور زندگی و شخصیت شیخ زاهد و مناسبات او با شیخ صفی وجود دارد، کتاب صفوه الصفاى ابن بزاز است. مولف این اثر به جهت وابستگی به خاندان صفوی ذیل شرح کرامات شیخ صفی ناخواسته به معرفی و عملکرد سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی طریقت زاهدیه می‌پردازد. با این که مآخذ عصر صفوی به ویژه مولف صفوه الصفا- ابن بزاز- سعی در پر رنگ نمودن تفکر و مبانی فکری شیخ صفی دارند، اما با نگاهی دقیق و استنباط‌های موشکافانه از نوشته‌های ابن بزاز می‌توان از تأثیر بی‌چون و چرای مبانی فکری زاهدیه بر شیخ صفی پرده برداشت. از سوی دیگر در مورد روابط شیخ صفی با شیخ زاهد گیلانی می‌توان گفت هرچند درویش ابن بزاز بر روابط مریدی و مرادی این دو صوفی تأکید دارد، اما با نگاه دقیق به روابط آنها می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی تا اندازه زیادی برای به نتیجه رسیدن اهداف شخصی خویش آگاهانه مریدی شیخ زاهد را برای خود برگزید. مقاله حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر گزارش‌های ابن بزاز به تحلیل تأثیرپذیری شیخ صفی از طریقت زاهدیه بپردازد.

واژگان کلیدی: گیلان، آذربایجان، شیخ زاهد، شیخ صفی، درویش ابن بزاز، تصوف.

***The impact of intellectual and ideological foundations of
Sheikh Zahed Guilani on Safavid Sufi based on dervish Ibn
Bazzaz Tavakoli's reports***

A. Panahi¹

Abstract

One of the influential Sufi attitudes was Zahdyh Path which formed before the Safavid Dynasty in Iran. This path had an undeniable impact on the intellectual foundations of the Safavid Sufi. The most important report concerning the life and character of Sheikh Zahed and his relations with Sheikh Safi is Savah Al-Safa written by Ibn Bazaz. Due to his close relations and dependence on Safavid Dynasty, the author of this book while describing the greatness and generousities of Sheikh Safi, has unwittingly introduced Zahdyh Path and investigated its social, political and even economical affairs. While the resources in Safavid era especially Savah Al-Safa written by Ibn Bazaz attempts to highlight the thoughts and intellectual bases of Sheikh Safi, a closer look at Ibn Bazaz's writings reveals the undeniable impact of Zahdyh intellectual bases on Sheikh Safi. Regarding the relations between Sheikh Safi and Sheikh Zahed Gilani, although Dervish Ibn Bazaz emphasizes on the disciple and master relationship between these two people, a closer investigation reveals that Sheikh Safi has consciously elected Sheikh Zahed as his disciple to attain his own objectives. The present article aims at analyzing the influence of Zahdyh Path on Sheikh Safi, based on Ibn Bazaz's reports.

Keywords: Guilan, Azerbaijan, Sheikh Zahed, Sheikh Safi, Dervish Ibn Bazaz, Sufism.

1 - Assistant Professor, University of Guilan

Email: panahi76@yahoo. Com

مقدمه

شکل کلی تصوف در ایران از سده پنجم هـ. ق مبتنی بر ترک صوفیان از تمایلات مادی و عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی قرار داشت، اما با گذشت زمان و اتفاقاتی که در نتیجه یورش ترکان و مغولان در ایران روی داد موجب رونق کار صوفیان و جلب توجه مردم به این جریان گشت. زیرا در اوجش تا اندازه زیادی ملجا و پناهگاه مردم به شمار می‌رفتند. در نتیجه تصوف به عنوان یک جریان گسترده فکری در سراسر ایران از محبوبیت زیادی برخوردار گشت.

در سرزمین گیلان که از گذشته زادگاه صوفیان برجسته‌ای نظیر شیخ عبدالقادر گیلانی بود، تصوف در معنای جدید آن مورد توجه واقع گشت. از این رو با توجه به بستر رشد تصوف، طریقت زاهدیه به جهت نگرش‌های اجتماعی و معنوی خود پیروان زیادی در مناطق شمالی و شمال غرب ایران به ویژه اران، آذربایجان، شروان و مناطق هم‌جوار به دست آورد. مهمترین پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این مساله است؛ از نگاه ابن بزاز مبانی فکری و اجتماعی طریقت زاهدیه چه تأثیری بر شیخ صفی و بعدها طریقت صفویه گذاشت؟ با توجه پرسش یاد شده، می‌توان چنین دریافت که؛ موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فکری طریقت زاهدیه و میزان محبوبیت گسترده آن یکی از دلایل مهم جذب شیخ صفی به آن گشت و این دیدگاه‌ها بعدها در طریقت صفویه به تکامل رسید. نگارنده ضمن تکیه بر گزارش‌های ابن بزاز و مآخذ مهم اواخر عصر تیموری، به ویژه تاریخ‌های محلی و مآخذ عصر صفویه از تحقیقات جدید سود جسته و تلاش دارد تا ضمن تجزیه و تحلیل موضوع، ابعاد مختلف تحقیق را مورد پژوهش قرار دهد.

پیشینه پژوهش

خوشبختانه اغلب پژوهش‌هایی که در حوزه مطالعات صفویه صورت پذیرفته است به گونه‌ای به طریقت صفویه و رویکردهای آن اشاره دارند. درباره مناسبات شیخ صفی با شیخ زاهد علاوه بر اشاره متون پژوهشی، مقالاتی نیز نگارش شده است. در حالی که در پژوهش حاضر نگارنده قصد دارد تا با تکیه بر کتاب صفوه الصفای ابن بزاز، علاوه بر تجزیه و تحلیل

موضوع، رویکرد ابن بزاز نسبت به شیخ زاهد و شیخ صفی، و همچنین دگرگونی‌هایی که شیخ صفی در طریقت زاهدیه ایجاد کرده بود را مورد تحلیل قرار دهد. البته پیش از پژوهش حاضر، آقای دکتر علی سالاری شادی نیز در مقاله «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی‌الدین اردبیلی» که در شماره پنجاهم مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان منتشر نموده و همچنین دکتر محمد شورمیچ در مقاله رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر متون تاریخی که در شماره ۸۷ فصلنامه تاریخ و فرهنگ سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده، به برخی مباحث مورد بررسی نگارنده اشاره کرده‌اند.

تصوف و گیلان

در بین ایالات ایرانی همواره در طول تاریخ، دیلمان و گیلان به عنوان سرزمینی سرسخت و رمز آلود به جهت طبیعت بارانی و جنگل‌های انبوه معروف بود. در نتیجه با وجود شرایط نامطلوب زندگی به ویژه در بخش‌های پست ساحلی گمان می‌رفت که در این سرزمین دست آوردهای فرهنگی و معنوی چشمگیری حاصل نشود. اما با وجود چنین شرایطی از سده چهارم ه. ق در زمینه عرفان و بعدها تصوف برخی از چشمه‌های جوشان عرفان از گیلان ظاهر شدند. عین‌الدین دیلمی و شیخ عبدالقادر گیلانی یکی از نخستین نمایندگان عرفان و تصوف از این سرزمین می‌باشند و بعدها شیخ زاهد که بی‌چون و چرا تأثیری شگرف بر طریقت صفویه نهاد، از بخش‌های غربی گیلان برخاست (پناهی، ۱۳۹۳: ۲۵).

با وجود طبیعت بکر ممکن است این پرسش مطرح شود که چه عواملی موجب رشد تصوف در گیلان به ویژه از سده هشتم ه. ق به بعد شده است؟ پاسخ این پرسش را باید در نظام اقتصادی حاکم بر گیلان جستجو نمود. این سرزمین همواره در طول تاریخ شاهد مبارزات دهقانی به جهت فشارهای اقتصادی مالکان بزرگ بود. به طوری که این مبارزات بعدها در عصر صفویه و حتی مشروطه در سطح گسترده‌تری مطرح گشت. بورن با توجه به گزارش‌های منابع تاریخی درباره نظام زمین‌داری در گیلان به این نتیجه می‌رسد مالکیت زمین‌ها بیشتر در دست خوانین، حاکمان و رؤسای طوایف بود و دهقانان به شدت استثمار می‌شدند (بورن، ۱۳۸۳: ۹۰). در نتیجه با توجه به نظام اقتصادی و اجتماعی خاص گیلان

مردم خرده پا از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر سرزمین گیلان ناراضی بودند. از این رو در این دوران تنها صدایی که می‌توانست مردم را به سوی خود جلب نماید، و از فشارهای موجود بکاهد، تصوف بود.

گرایش‌های صوفیانه گیلان طی سده‌های هفتم و هشتم ه ق همانند سایر نقاط ایران رنگ و لعاب سیاسی به خود گرفت. از این رو پیش از طریقت زاهدیه و صفویه، دراویش کیایی- ملاطی- از ابزار سیاسی و مذهبی تصوف جهت کسب قدرت در گیلان بهره بردند. هرچند نشانه‌هایی مبنی بر استفاده و یا تأثیرپذیری عمیق طریقت زاهدیه و یا صفویه از کیاییان ملاطی دیده نمی‌شود، با توجه به عملکرد و تأثیری که کیاییان در گیلان داشتند به نظر می‌رسد دراویش ملاطی به جهت سکونت در گیلان بر طریقت زاهدیه بی‌تأثیر نباشند. اولین فرد از دودمان ملاطی که از ابزار نیرومند تصوف جهت بهره‌برداری از قدرت استفاده نمود، امیرکیای ملاطی بود. وی با تکیه با دراویش گیلانی بر حکومت‌های محلی شورید و قدرت را در گیلان شرقی به دست گرفت. بی‌گمان یکی از مهمترین محرک‌های مذهبی و سیاسی او دراویش مازندرانی بودند که آنها نیز تحت تأثیر سربداران خراسان بودند. با آن که حرکت ملاطیان در مرحله نخست به شکست انجامید، اما به عنوان مقدمه‌ای برای پیروزی‌های آینده آنان محسوب گردید (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۶۶). دراویش ملاطی پس از دستیابی بر قدرت- ۷۶۹ ه ق-، به گزارش ظهیرالدین مرعشی نخست از نفوذ دراویش جهت تسلط بر اریکه قدرت استفاده و بعدها آنان را از دایره قدرت کنار نهادند (مرعشی، ۱۳۴۷: ۴۵۵).

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی از نگاه ابن بزاز

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی بی‌گمان در تاریخ تصوف ایران یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار این جریان است. پیش از ظهور و شکل‌گیری طریقت صفوی و آشنایی شیخ صفی با ابن صوفی نامدار، شیخ زاهد از نفوذی بی‌مانند در شمال و شمال غربی ایران برخوردار بود. با وجود پژوهش‌های متعددی که حول محور اندیشه‌ها و افکار شیخ زاهد صورت گرفته است، با این حال درباره زندگی شیخ ابراهیم زاهد گیلانی مطالبی مبهم و بسیار کمی وجود دارد (گیلک، بی‌تا: ۲۹؛ Minorsky, 1957, vol 6:517). متأسفانه مولفان تاریخ‌های محلی

گیلان- اغلب این تاریخ‌های محلی در دربار کیابیان نوشته شده بود و آنان ارتباطی با مناطق غربی گیلان نداشتند- نظیر تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی و تاریخ خانی لاهیجی که تقریباً نزدیک به یک سده پس از شیخ زاهد تاریخ نگاشته‌اند، گزارشی درباره او ندارند.

با این حال بر اساس گزارش‌ها و پژوهش‌های انجام گرفته درباره اصل و نسب و زندگی شیخ زاهد، پیش از سال ششصد هـ ق «شیخ روشن امیر پسر بابیل شیخ بندار الکردی السنجانی» از عرفای خراسان از روستای سنجان مرو به گیلان مهاجرت کرد و در سیاورود آستارا اقامت کرد (ابن بزاز، همان: ۱۸۴، سرتیپ پور، ۱۳۷۰: ۲۳۶). وی در این منطقه برای خود زمینی تهیه کرد و به کار کشاورزی مشغول شد و ضمن ازدواج با یکی از دختران این روستا، ابراهیم در سال ۶۱۵ هـ ق در سیاورود متولد شد (فریدون نوزاد، ۱۳۸۱: ۷۹؛ محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۳۳-۳۰). ابراهیم برای کسب علوم دینی از سوی خانواده‌اش نزد شیخ جمال‌الدین تبریزی فرستاده شد. این شیخ از عرفایی بود که ضمن کشاورزی و تهیه نان خود، فنون عرفان و تصوف را به شیخ ابراهیم آموخت. شیخ ابراهیم لقب زاهد را به جهت زهد و تقوایی که در دوران شاگردی شیخ جمال‌الدین از خود نشان داده بود از وی دریافت نمود (محمدعلی گیلک، بی‌تا: ۳۴). شیخ زاهد پس از تحمل ریاضت‌های فراوان از سوی مرشد خویش مسند ارشادی دریافت کرد، اما وی نه تنها در دوران زندگی مرادش بلکه تا بیست سال پس از مرگ او به مسندنشینی نپرداخت و به تزکیه روح و نفس و ریاضت معرفت پرداخت (همان: ۳۶).

مبانی فکری و عقیدتی شیخ زاهد و شیخ صفی از نگاه ابن بزاز

با وجود تاثیر شگرفی که مبانی فکری زاهدیه بر تصوف صفویه گذارده است، اما هنوز یگانه ماخذی که نشانه‌هایی از این روابط در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد، صفوه الصفاي ابن بزاز می‌باشد. این اثر نیز گاه پوشیده و پنهان و گاه آشکار، نشانه‌ها و دلایل متعددی درباره شهرت شیخ زاهد در روایت‌های خود از شیخ زاهد ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه؛ روایت دیدار شیخ صفی با امیر عبدالله در شیراز و راهنمایی امیرعبدالله به شیخ صفی جهت یافتن شیخ زاهد در گیلان، نشان‌دهنده شهرت شیخ زاهد در آن زمان است. و همچنین گزارش منابع از تعداد بی‌شمار مریدان شیخ مدعایی بر معروفیت اوست (ابن بزاز، ۱۳۷۶:

۱۶۰-۱۵۰؛ علی اصغر حلبی، ۱۳۷۷: ۶۴۰؛ Browne, 1930, vol IV: 38) کربلایی حسین تبریزی نیز معتقد است که شهرت طریقت شیخ زاهد موجب شد تا نام و آوازه او حتی تا شیراز و نواحی دورتر برسد و این مساله موجب گشت تا امیرعبدالله بزغوش حال شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد می‌داند (حافظ کربلایی حسین تبریزی، ۱۳۵۲: ۲۳۶). با این وجود دیدار شیخ صفی با شیخ زاهد چهارسال به درازا کشید. در حالی که اردبیل در فاصله نزدیکی با محل سکونت شیخ زاهد قرار داشت، مأخذ این دوره اشاره دارند که این درنگ و تأخیر حتی صبر و حوصله شیخ زاهد را که از طریق مکاشفه و الهام این موضوع را دریافته بود، لبریز کرد و او نیز به صفی‌الدین اعتراض کرد که این همه تعلل و تأخیر به چه علت روی داده است (ابن بزاز، همان ۱۱۵-۱۱۰ و ۱۰۷ و ۱۰۴؛ خواندمیر، ج ۴، ۱۳۳۵: ۴۱۶-۴۴۱، اسکندربیک منشی؛ ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۳-۲۱).

سالاری شادی می‌نویسد؛ بر اساس گزارش‌های مأخذ عصر صفوی این گونه به نظر می‌رسد که شیخ صفی برای دستیابی بر ثروت برادر متوفی خویش (محمد) به شیراز سفر کرد، اما برادر دیگر (صلاح‌الدین) وی را به بازی نگرفت. بنابراین شیخ صفی دست خالی به اردبیل بازگشت. یکی از پژوهشگران در تحلیل این ملاقات این گونه نتیجه می‌گیرد که ماجرای ملاقات شیخ صفی با امیرعبدالله صرفاً داستانی است که ابن بزاز حکایت کرده است و پس از وی مورخان و سیره‌نویسان آن را «متواتر» نقل نموده‌اند و در ادامه اشاره می‌کند، بسیاری از محققان جدید نیز برپایه ملاقات واقعی شیخ صفی با امیرعبدالله به تحقیق در ارتباط با رابطه مریدی و مرادی شیخ صفی و شیخ زاهد پرداخته‌اند (سالاری شادی، ۱۳۸۷: ۵۲). ابن بزاز در بسیاری از موارد به معروفیت شیخ زاهد در سراسر گیلان و ایران اشاره دارد، اما برای بالابردن مقام شیخ صفی و اهمیت و نفوذ وی می‌نویسد که شیخ زاهد در گمنامی می‌زیست و توسط شیخ صفی صاحب آوازه و شهرت شد (ابن بزاز، همان: ۱۰۸). هدف ابن بزاز از ارائه این گزارش اهمیت مقام و میزان اعتبار شیخ صفی در نزد شیخ زاهد بوده است و وی با این توصیف پردازی قصد نشان دادن میزان اعتبار شیخ صفی و شهرت او را داشت.

اشتهار و کثرت پیروان شیخ زاهد نیز یکی از دلایل مخالفت برخی از حاکمانی بود که احساس می‌کردند قدرت شان در سایه شیخ قرار گرفته است. شیروان شاه (اخستان دوم- هم

عصر ایلخانان - ۶۸۳ تا ۶۹۰ هـ ق) شیخ زاهد گیلانی را متهم می‌کرد که زیر دستان و مردم تحت حاکمیت او را از راه به در می‌کند و از کارهای زراعی باز می‌دارد و نیز تهدید کرده بود که خانقاه او را در مغان ویران و مریدانش را در دریا غرق خواهد کرد (ابن بزاز، همان: ۱۹۷؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۸۴؛ شورمیچ، ۱۳۹۰: ۸۷). با این وجود شیخ زاهد برای رفع کدورت و کاهش ترس شروان شاه به این سامان مسافرت و پس از مناظره با صوفیان آن دیار و غلبه بر آنها، علاوه بر این که توانست شروانشاه را نسبت به خود علاقه‌مند کند، نفوذ زیادی در آن دیار به دست آورد (ابن بزاز، همان: ۱۹۷-۱۹۶؛ علیرضا خزائلی، ۱۳۸۳: ۳۰۰-۲۹۵) شیخ زاهد با این حرکت مدبرانه خود به این وسیله زمینه گسترش طریقت زاهدیه و سپس صفویه را فراهم آورد.

با توجه به علاقه پادشاهان و دیگر امران تنها فعالیت‌های مریدان شیخ زاهد محدود نشد، بلکه هر روز بیشتر گسترش می‌یافت. این نکته و موارد دیگر سبب شد تا حاکمان محلی از قدرت دنیوی شیخ زاهد احساس خطر کنند. یکی از موارد دیگری که نشان دهنده ترس حاکمان سیاسی از نفوذ مادی و معنوی شیخ زاهد بود، دشمنی سلطان احمد تکودار با شیخ زاهد است. به گزارش منابع تاریخی، انگیزه سلطان احمد برای نابودی زاهدیان، نشان از جایگاه سیاسی و مذهبی آنها در این دوره دارد، هر چند از رویارویی فرقه‌ای در ستیز با زاهدیان سخن به میان آمده است (شیرین بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۱۷۰-۱۵۰). البته در برخی از گزارش‌های ابن بزاز درباره مناسبات شیخ زاهد با حاکمان عصر به نظر می‌رسد که این بهانه مطرح شده است که بیانگر اقتدار و محبوبیت شیخ زاهد تداعی نماید. به عنوان نمونه اشاره ابن بزاز به تهدید ارغون نسبت به شیخ زاهد است. وی می‌نویسد: «... [ارغون در تهدید شیخ می‌گوید] به نفس خود بروم و قصاص کنم و قطع خانه و خاندان و قلع آثار زاهدیان کنم ...» (ابن بزاز، همان: ۲۱۹-۲۱۷).

توامان شدن قدرت معنوی و مادی شیخ زاهد علاوه بر این که موجب بهره‌برداری شیخ صفی قرار گرفت، برخی از نوادگان شیخ زاهد نیز به بهانه نفوذ مادی شیخ زاهد در ولایت خانبلی، ادعای مالکیت بر آن مناطق را داشتند. شمس‌الدین محمد، نواده شیخ زاهد به سبب تسلط بر ولایت خانبلی با امیرمبارک، که از طرف پادشاه ابوسعید ایلخانی به خراسان

فرستاده شده بود، به نزاع برخاست (ابن بزاز، همان: ۳۶۲)؛ گستاخی امیرمبارک در مورد شیخ، موجب صدور فرمان قتل وی از سوی ابوسعید گردید (همان: ۳۶۲).

ابن بزاز به صراحت از تمایلات سیاسی شیخ زاهد اشاره‌ای نمی‌کند. در هر صورت اگر هم شیخ از این تمایلات برخوردار بوده، اشاره‌ای به استفاده از آن در کتاب صفوه‌الصفای نمی‌شود. با این حال ابن بزاز به حکایاتی اشاره دارد که کم و بیش رگ و ریشه‌های «ولایت» که از آن تعبیر به سروری سیاسی خاندان صفوی است، می‌شود. در خواب‌هایی که شیخ صفی می‌بیند، شیخ زاهد از آن تعبیر به «ولایت» وی می‌کند، برخی معتقدند که تبدیل طریقت صفوی به تصوف سیاسی توسط شیخ صفی هنگامی که در نزد شیخ زاهد به سر می‌برد کم و بیش در اندیشه‌های وی وجود داشته‌است (داریوش رحمانیان، ۱۳۸۳: ۳۸۹-۳۸۶).

همین گرایش‌های دنیامدارانه پس از مرگ شیخ زاهد موجب درگیری اطرافیان شیخ زاهد با شیخ صفی گشت. زیرا شیخ زاهد ثروت چشمگیر مادی و معنوی از خود به یادگار نهاده بود و اغلب آنها را در اختیار جانشینش شیخ صفی قرار داده بود. در نتیجه این ثروت چشمگیر موجب شد تا به تحریک جمال‌الدین پسر شیخ زاهد، وابستگان شیخ برای حذف شیخ صفی تصمیم به قتل او گرفتند؛ اما به رغم به کارگیری شیوه‌های گوناگون و بر اثر همکاری حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به جهت اطلاع‌یافتن و مطلع‌ساختن شیخ صفی، موفق به قتل وی نشدند. مساله قتل شیخ صفی به وسیله خاندان شیخ زاهد، عوامل اختلاف را فراتر از وراثت روحانی شیخ زاهد نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان این اختلافات را نخستین جلوه‌های توجه به مسائل دنیوی از سوی شیخ صفی دانست که در این راه عناصر و نیروهای شیخ زاهد را مجذوب خود ساخته بود. نفوذ شیخ صفی در خانواده جمال‌الدین و آگاه شدن وی از توطئه‌ها، قدرت روحانی وی را منعکس می‌کند. همچنین حضور هواداران شیخ صفی در گیلان و نفوذ آنان در دستگاه شیخ زاهد، در کسب اطلاعات و اخبار مهم بوده‌است (ابن بزاز، همان: ۲۱۲-۲۱۰؛ محمدعلی گیلک، همان: ۴۵-۴۰).

با استناد به نوشته‌های ابن بزاز با وجود تصریح شیخ زاهد در انتخاب جانشینش و انتخاب شیخ صفی، اهمیت مساله جانشینی شیخ زاهد موجب شکل‌گیری دو گروه در برابر

یکدیگر شد. گروه زاهدیان به رهبری جمال‌الدین علی و طرفداران شیخ صفی که از جانشینی شیخ صفی هواداری می‌کردند (ابن بزاز، همان: ۱۴). مخالفان شیخ صفی ابزارهای گوناگونی را به کار گرفتند تا با این اقدامات شیخ صفی را از رسیدن به مقصود باز دارند و مانع از جانشینی او شوند، به گزارش ابن بزاز این اقدامات آنان شامل: آتش زدن منزل شیخ صفی، اجیر کردن شخصی جهت قتل شیخ با تیر، آغشته کردن عسل به زهر و ... بود که مخالفان برای قتل شیخ به کار بردند، اما بنا به گزارش ابن بزاز در بیشتر این موارد حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین به شیخ هشدار می‌داد. ن. ک به: (ابن بزاز، همان: ۱۴). نکته مهمی که درباره این مساله به چشم می‌خورد این مساله است که با توجه به تاکید شیخ زاهد بر جانشینی صفی و این که جانشینی شیخ صفی را فرمان الهی می‌دانست، مخالفین صفی به ایجاد بحران در زمان انتخاب صفی پرداخته‌اند و اقدامات سازمان‌یافته‌ای علیه وی بروز دادند. گروه زاهدیان علاوه بر مساله شیخیت در خاندان شیخ زاهد (همان: ۱۷۷-۱۷۶) ضعف علمی شیخ صفی را بهانه مخالفت خود قرار دادند؛ در حالی که شیخ زاهد قاطعانه او را برگزید و مخالفان شیخ صفی را در حاشیه قرار داد (همان: ۱۶۲).

علاوه بر ایراداتی که زاهدیان و دشمنان شیخ صفی از او داشتند و بر کارهای او خرده می‌گرفتند، مساله جلب مریدان به سوی شیخ صفی در دوره شیخ زاهد بوده است. وی متهم به گردآوری هدایای طالبان برای خود و استقلال از شیخ زاهد شده‌است. هر چند در آغاز شیخ زاهد اظهار ناخشنودی کرد و تغییر مزاج نسبت به شیخ صفی نشان داد، اما صحبت‌های شیخ صفی و انکار جذب مریدان و هدایای طالبان، به شیخ زاهد اطمینان بخشید و او را بر توبه و تلقین تاکید کرد (ابن بزاز، همان: ۱۶۷-۱۶۵) و مخالفان وی «رقم یأس بر خاطر کشیدند.» (ابن بزاز: ۱۶۷-۱۶۶).

پس از آشنایی شیخ صفی با شیخ زاهد و در در دوره اقامت بیست و پنج ساله صفی نزد شیخ زاهد نشانه‌های متعددی از تمایلات دنیایی در طریقت زاهدیه توسط ابن بزاز گزارش شده است، یکی از این نشانه‌ها، اندیشه فرستادن خلفا به اطراف و جذب مریدان در دوره شیخ زاهد از سوی شیخ صفی، برای شناخت تحولات آینده طریقت اردبیل از اهمیت اساسی برخوردار است. به گزارش ابن بزاز، شیخ صفی در بازگشت از ماموریت مراغه، از نیکی و

صاحب اعتقاد بودن مردم آن نواحی گزارش می‌دهد و شیخ زاهد را به فرستادن خلیفه به نواحی مختلف برای دعوت مردم فرا می‌خواند و افرادی چون اخی سلیمان، موفق‌الدین، کمال‌الدین محمود و اخی جبرئیل را شایسته این مقام معرفی می‌کند (همان: ۱۶۶-۱۶۵). اما مشخص نیست که این افراد به دستور مستقیم شیخ زاهد و یا به توصیه شیخ صفی به این ماموریت‌ها رفته باشند. در نتیجه میراث طریقت زاهدیه برای شیخ صفی، تنها جانشین معنوی و اجازه ارشاد نبوده است، بلکه شماری از پیروان و عناصر متشکل‌کننده آنان که همان خلفای شیخ بوده‌اند، به طریقت صفوی انتقال یافت و به تدریج آنان را در گستره وسیعی از نفوذ و محبوبیت برخوردار گردانید. اقدام مهم دیگر شیخ صفی تبدیل طریقت زاهدیه از یک جریان طریقت تقریباً محلی به جریانی قدرتمند و گسترده بود که دامنه و شعاع فعالیت آن به آناتولی و مناطق غربی ایران نیز بسط داده شد. شیخ صفی با قدرت مالی فراوان و با استفاده از پیروان بیشمار و جذب قبایل گله‌دار ترکمن در آناتولی و سوریه شرقی زمینه قدرت سیاسی خود و خاندانش را فراهم آورد. وی همچنین توانست تبلیغات خود را تا هند گسترش دهد. البته ریشه‌های این اقدامات در عصر شیخ زاهد توسط شیخ صفی شروع شده بود (مرتضی دوستی ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

در تجزیه و تحلیل ویژگی‌های برجسته این مکتب و عامل افتراق آن با سایر فِرَق می‌توان به تلفیق نگرش معنوی و مادی آن اشاره کرد. یکی از این ویژگی‌ها، تاکید شیخ زاهد بر فعالیت‌های اقتصادی و تامین معاش بود. شیخ زاهد برخلاف عرفا و متصوفه زمان خویش زهد و تقوا را با فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی توأم نموده بود، بنابراین زُهد او فقط گوشه‌نشینی و عبادت در خانقاه نبود، بلکه اساس تفکر و نگرش وی تکیه بر کسب معاش به وسیله تقوا و خلوص استوار بود. شیخ با توجه به مقام و اعتباری که داشت تا آخرین روزهای زندگی خویش به کار کشت و زراعت برنج می‌پرداخت و این کار را به مریدانش توصیه می‌کرد که نان خویش را با دست‌های خود تهیه نمایند (ابن بزاز، همان: ۹۰۵). شیخ زاهد، شیخی و درویشی را در لباس گل‌آلود می‌دانست و مریدانش که به زیارتش می‌آمدند به سادگی نمی‌توانستند بپذیرند که درویشی با چنان مقامی به کار کشت و زرع پردازد (ابن بزاز، همان: ۹۰۵).

شیخ صفی حتی به تجارت و داد و ستد می‌پرداخت و مریدان را نیز تشویق به کسب و کار می‌نمود (ابن بزاز توکلی، همان: ۲۱۱). در مبانی فکری و طریقت شیخ زاهد اساس تقوا و زهد بر مبنای عمل‌گرایی و کار کردن توأم شده‌بود، بنابراین وی پیروانش را از تکدی، زنبیل‌گردانی و طفیلی‌گری اجتناب می‌کرد در حالی که در آن دوره صوفیان به جهت خرابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی از این طریق شکم خود را سیر می‌کردند. شیخ زاهد به جز ایام روزه و ریاضت دائماً در مزارع به کار مشغول بود و همواره مریدان و علاقمندان او را با لباس گل‌آلود مشاهده می‌کردند (ابن بزاز توکلی، همان: ۵۵۷). در نتیجه شیخ زاهد تأکید زیادی بر حلال‌خوری و حلال‌پوشی داشت. شاید این عامل یکی از دلایل شهرت و کثرت پیروانش در سرزمین‌های شمالی ایران و مناطق هم‌جوار آن بود.

با آن که شیخ زاهد در عصری می‌زیست که می‌توانست با شخصیت‌های متعددی ارتباط و معاشرت داشته باشد، اما مهم‌ترین حادثه زندگی اجتماعی او آشنایی با شیخ صفی است، به طوری که بخشی از زندگی شیخ زاهد در روابط عارفانه او با شیخ صفی خلاصه می‌شود. ابن بزاز در کتاب *صفوه‌الصفاء* به تشریح علل یافتن شیخ زاهد توسط شیخ صفی می‌پردازد (ابن بزاز، همان: ۱۱۰-۱۰۳؛ Brown, 1930, vol IV:4). او می‌نویسد که شیخ صفی در جوانی به بهانه یافتن برادر خود، صلاح‌الدین رشید که در شیراز و هرمز به تجارت مشغول بود و همچنین مراد خویش شیخ نجیب‌الدین بُزغوش (ابن بزاز، همان: ۱۲۵۲) به شیراز مسافرت کرد، اما از بخت نامساعد او شیخ در این زمان فوت کرده بود و از آنجا که برادر موکب شاهانه‌ای داشت در خدمت برادر هم به سر نبرد (ابن بزاز، همان: ۹۷-۹۶). بنابراین مدتی را نزد مولانا رضی‌الدین مالغی به تحصیل قرآن مشغول شد و سرانجام از شیخ اجازه تفسیر قرآن گرفت (همان: ۱۰۴). بنا به تحلیل برخی علل این رویکرد معنوی شیخ صفی به دلیل ناکامی وی در امور مادی به ویژه عدم دستیابی وی بر ثروت برادر بوده است (سالاری شادی، همان: ۵۲). شیخ صفی برای کامل نمودن رموز تصوف و عرفان خود، مدتی در خدمت امیر عبدالله صوفی بود و امیر عبدالله معالجه اصول غریب شیخ صفی را تنها در شفاخانه شیخ زاهد گیلانی دانست، در پی عدم آگاهی شیخ صفی از شیخ زاهد، امیر عبدالله گفت: «جای شیخ در گیلان اصفهبد است» (همان: ۱۰۶).

با توجه به گزارش‌های ابن بزاز در ظاهر می‌توان این گونه استنباط نمود که شیخ صفی با توجه به چنین نشانی برای درمان درد درون خویش به طلب شیخ زاهد برخاست. ابن بزاز می‌نویسد که شیخ زاهد، در هلیه کران گیلان- در لنکران آستارا- از حالات و سرگردانی شیخ صفی در ضمیر دل خویش آگاه بود و حتی در میان جمع اصحاب و مریدان خود روزی این موضوع را بر زبان آورده و گفته بود:

«... نمدپوشی در طلب ما سرگردان است که میان او و حق تعالی یک حجاب بیش نمانده است...» (ابن بزاز، همان: ۱۰۹).

به روایت ابن بزاز مدت آشفتگی شیخ صفی یعنی از زمانی که او به دنبال یافتن «مراد» خود از زمان رسیدن به اردبیل تا پیوستن به شیخ زاهد را چهار سال می‌نویسد. سرانجام شیخ صفی از طریق فردی به نام محمد ابراهیمیان که در اردبیل برنج‌فروشی داشت از مکان شیخ زاهد در هلیه کران آگاه شد. در پی این آگاهی شیخ صفی در ماه مبارک رمضان به هلیه کران رسید و به دیدار شیخ زاهد که در این ماه چله‌نشین بود، رسید. شیخ زاهد در این ماه کسی را نمی‌پذیرفت، اما با شنیدن خبر رسیدن شیخ صفی او را به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرار داد (همان). ابن بزاز دربارهٔ چگونگی برخورد مرید و مراد داستان‌های زیادی آورده است و در گزارش‌ها و داستان‌های خود اهمیت زیادی به مقام شیخ صفی داده است، به عقیدهٔ دکتر سالاری شادی، هدف ابن بزاز در این روایات نه اهمیت دادن به مقام معنوی شیخ زاهد، بلکه مطرح کردن حضور همیشگی و مهم صفی‌الدین است. سالاری شادی در ادامه به تحلیل این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: «... شرفیابی صفی‌الدین به محضر شیخ زاهد چنان با اغراق و شاخ و برگ فراوان از طرفین مرید و مراد در هم تنیده است که نه تنها غیرمنطقی، بلکه سخیف نیز می‌نماید. گمان نکنم در هیچ متن صوفیانه‌ای این همه حرمت و احترام و برتری‌بینی از سوی شیخی در حق مریدی تازه‌کار آمده باشد...» (همان: ۱۱۳؛ خواندمیر، همان: ۱۶-۱۵).

درباره علل و انگیزه‌های پیوستن شیخ صفی به شیخ زاهد تاکنون دلایل متعددی مطرح شده است. یکی از پرسش‌های اساسی که در ارتباط و پیرامون این مساله مطرح می‌شود ذکر این نکته است که چرا شیخ صفی از همان بدو سیر جستجوی مراد و پیش از رفتن به

شیراز به گیلان روی نیاورد؟ با این حال شیخ صفوی پس از این که سراسر ایران را برای مراد درنوردید، اما پس از این که به شیخ زاهد پیوست مجذوب او گشت و تا آخر عمر جز به مشورت مراد او را ترک نگفت. برخی از محققان در ارتباط با پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد و تأثیرات متقابل آنها تحلیل‌های خود را بر پایه گزارش‌های ابن بزاز و دیگر مورخان عصر صفوی قرار دادند، مأخذ مذکور همگی سعی در بزرگ‌نمایی شخصیت شیخ صفی داشتند. سالاری شادی در این زمینه به تحلیل می‌پردازد و می‌نویسد؛ در بیشتر حکایت‌هایی که ابن بزاز از شیخ صفی و پیوند وی با شیخ زاهد نقل می‌کند، شیخ صفی در محضر استاد از عطش فراوانی نسبت به مراد برخوردار بوده است. ابن بزاز و دیگران سعی داشتند از همان نخستین پیوند شیخ صفی با شیخ زاهد، وی را به عنوان جانشین زاهدیه معرفی کنند، زیرا شیخ صفی از دیدگاه آنان فردی زاهد، باتقوا و دارای ایمان روحانی خاصی است. در حالی که برپایه همان گزارش‌ها شیخ زاهد پس از بازگشت از سفر شیراز به اردبیل مدت چهار سال در طلب «مراد» تعلق ورزید. مأخذ طرفدار صفوی به این سؤال پاسخ نداده‌اند که علت این تأخیر چهارساله شیخ صفی چه بوده است؟ اگر شور و اشتیاق عامل اصلی «وصل» بوده است، هیچ‌گاه شیخ صفی این مدت طولانی منتظر نمی‌ماند (سالاری شادی، همان: ۵۴). بنابراین با توجه به گزارش منابع و عملکرد شیخ صفی در دوران زندگی‌اش می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ صفی برای به‌دست‌آوردن جایگاه و طریقت «شیخ زاهد» و کسب قدرت، خود را در کسوت مریدان شیخ زاهد درآورد و پس از آگاهی از این که شیخ زاهد در سراسر شمال ایران و شروان، پیروان زیادی داشت، در سرمای زمستان و ماه رمضان سراسیمه به دیدار وی رفت (ابن بزاز، ۱۰۷-۱۰۴). طرفداران صفوی سعی می‌کردند دامن شیخ را از اتصال به امور دنیوی و مادی پاک کنند تا ظاهر دنیا دوستی شیخ مورد توجه مردم قرار نگیرد. در تاریخ جهانگشای خاقان نیز آمده است که شیخ زاهد به شیخ صفی التماس کرد تا دختر وی را قبول نکاح کند (مولف گمنام تاریخ جهانگشای خاقان، همان: ۱۸-۱۷).

شیخ صفی مدت بیست و پنج سال در کنار شیخ زاهد به سر برد و در طی این مدت از کرامات و تقوای شیخ زاهد توشه برگرفت. شیخ زاهد به جهت علاقه به شیخ صفی دختر خود را به ازدواج او درآورد. تا از این طریق پیوند معنوی خود را با شیخ صفی بیشتر کند



(سالاری شادی، همان: ۵۴). این پیوند خویشاوندی منافع بسیاری برای شیخ صفی در برداشت، زیرا فرزندان شیخ صفی سیادت (سید بودن) را از مادر به ارث بردند و خود را سید و از اولاد پیامبر می دانستند و بعدها پس از تغییر مذهب از تسنن به تشیع دوازده امامی از آن سود بردند.

شیخ زاهد دو عیال داشت؛ یکی در سیاورود بر لب دریا و دیگری در هلیه کران. شیخ زاهد از همسر اول که در سیاورود ساکن بود دو فرزند داشت، یکی به نام شیخ جمال‌الدین علی که تحت عنوان (سالاته‌المشایخ‌الکبار) می‌شناسیم و یک دختر که بعدها همسر مولانا نجم‌الدین اوتادی شد. همسر دوم شیخ دختر موافق‌الدین اخی سلیمان از مشایخ بزرگ هلیه کران بود و از او هم دو فرزند به نام‌های سیدالاقطاب حاجی شمس‌الدین و دختری به نام بی‌بی فاطمه داشت (ابن بزاز توکلی، همان: ۱۱۱؛ Brown, 1930, vol IV:38). این ازدواج بر حشمت و اهمیت شیخ صفی نزد پیروان و حتی حاکمان افزود (واله اصفهانی، الشیبی، ۱۳۷۵: ۳۷۰).

به نظر می‌رسد شیخ زاهد برای ارتباط گسترده و نزدیک با شیخ صفی، این دختر را به ازدواج شیخ صفی درآورد. این پیوند موجب استحکام بیشتر روابط شیخ زاهد و شیخ صفی شد (ابن بزاز توکلی، همان: ۱۲۳؛ مولف گمنام عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۲: ۲۸؛ Minorsky, 1957, vol 6:518)، به طوری که مریدان شیخ زاهد با آن که تمایل داشتند فرزندش شیخ جمال‌الدین علی به ریاست خانقاه و طریقت او برسد، اما شیخ زاهد مایل نبود (ابن بزاز، همان: ۱۱۲-۱۱۰). با وجود اشاره‌هایی که ابن بزاز درباره مریدان شیخ زاهد داشته است، اما از گروه قلندران یادی نکرده است صمد موحد به جهت عدم اشاره ابن بزاز به این گروه این گونه تحلیل می‌کند که؛ شیخ زاهد با جماعت قلندر میانه‌ای نداشت و آنها را خارج از طریقت و زبان کار دنیا و آخرت می‌دانست (موحد، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

استفاده از ابزارهای گوناگون برای از میدان بدر کردن رقبا به ویژه خاندان شیخ زاهد و دور نمودن آنان از مسند نشینی، از شگردهای شیخ صفی بود. او برای تثبیت موقعیت خود در بین طرفداران شیخ زاهد و خانواده وی از حربهٔ ایجاد اختلاف بین فرزندان شیخ زاهد استفاده کرد. وی با توجه ویژه‌ای که نسبت به داماد خود شمس‌الدین که پسر شیخ زاهد بود

داشت، حسادت پسر دیگر شیخ زاهد (شیخ جمال‌الدین علی) را برانگیخت. میزان خصومت جمال‌الدین علی با شیخ صفی به درجه‌ای رسید که جمال‌الدین علی به گزارش ابن‌بزاز معتقد بود که شیخ صفی دارای اغراض خاصی است (ابن بزاز، همان: ۱۰۸۹-۱۸۸۰). ابن بزاز روایت‌های متعددی درباره دشمنی جمال‌الدین علی نسبت به شیخ صفی گزارش می‌کند (همان: ... ۷۷۸ و ۵۸۳-۵۸۲ و ۳۴۶، ۲۴۲، ۱۳۴). با همه تلاش‌هایی که جمال‌الدین علی و مخالفان شیخ صفی انجام دادند، نتوانستند از میزان نفوذ اعتبار وی نزد شیخ زاهد کم کنند، زیرا از روایت ابن بزاز می‌توان این گونه استنباط نمود که شیخ زاهد در سال‌های پایانی علاوه بر واگذاری کلیه امور به شیخ صفی مجذوب کامل او شده بود (همان: ۹۶۲).

با بالاگرفتن تنش دشمنان شیخ صفی با او برای دورنمودن وی از جانشینی شیخ زاهد نتوانست به نتیجه برسد، زیرا شیخ صفی توانسته بود جایگاه خود را در بین طرفداران شیخ زاهد به طور کلی مستحکم نماید. آخرین تلاش مخالفان وی برای محل دفن شیخ زاهد صورت پذیرفت. جمال‌الدین علی و مخالفان در نظر داشتند جنازه شیخ را در «جوماق آباد مغان» دفن کنند، اما شیخ صفی توانست نفوذ خود را به کار اندازد و شیخ را در سیاورود آستارا به خاک بسپارد (ابن بزاز، ۲۴۸-۲۴۲). پس از درگذشت شیخ زاهد، با تمام کوشش‌هایی که مخالفان وی انجام دادند، نتوانستند از جانشینی شیخ صفی جلوگیری کنند، زیرا شیخ صفی در اواخر عمر شیخ زاهد نماینده و جانشین واقعی طریقت زاهدیه در گیلان، شروان، آذربایجان و تمام نقاطی که پیروان زاهدیه قرار داشتند، شناخته می‌شد.

شیخ زاهد در اواخر عمر قدرت بینایی خود را از دست داد، بنابراین بیشتر کارهای طریقت و خانقاه او را شیخ صفی انجام می‌داد. شیخ زاهد با انتخاب شیخ صفی نشان داد که مهم‌ترین ملاک جانشینی زهد و تقوی در طریقت است (Minorsky, 1957: 519-520).

با وجود تحقیقات ارزشمندی که درباره شیخ زاهد صورت گرفته است، اما پیرامون دیدگاه‌های مذهبی و دینی وی ابهام‌های زیادی وجود دارد، برخی او را از طریق جمال‌الدین تبریزی پس از چهارده سلسله به امام رضا (ع) منتسب نموده‌اند (همان: ۹۷-۹۶). و عده‌ای دیگر نسبت او را پس از شانزده سلسله به امام علی (ع) می‌رسانند (نوزاد، ۱۳۷۳: ۸۲). گرچه این گزارش‌ها اندکی با هم تفاوت دارند، اما محمد علی گیلک مطلبی دور از ذهن درباره

گرایش دینی شیخ زاهد می نویسد و می گوید؛ مساله مهم بر سر سلسله عرفان و تصوف شیخ زاهد است که مرتبط با ائمه تشیع (ع) است (محمدعلی گیلک، بی تا: ۳۴). این داستان و تحلیل گیلک نمی تواند صحت داشته باشد زیرا شیخ زاهد در منطقه سنی نشین سکونت داشت در نتیجه باورمندی او به کیشی غیر از باور مردم آن منطقه به دور از ذهن است.

از آن جایی که مذهب مردم گیلان غربی (بیه پس) تسنن بوده و اشاره ابن بزاز و محققان به مذهب شیخ صفی (ابن بزاز، همان: ۱۲۲)، می توان به این نتیجه رسید که شیخ زاهد نیز پیرو مذهب اهل سنت بوده است. حمداله مستوفی نیز در این زمان در کتاب نزهت القلوب به مذهب مردم غرب گیلان اشاره دارد و می نویسد مردم این سامان بر کیش تسنن شافعی قرار دارند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۲؛ میشل مزاولی، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۱). ابن بزاز درباره این موضوع می نویسد: از شیخ پرسیدند که مذهب او چیست، شیخ صفی در پاسخ فرمود: «... ما مذهب صحابه داریم و هر چهار را دوست داریم و هر چهار را دعا کنیم...» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۹: ۲) بنابراین با توجه به این که شیخ صفی مذهب سنت داشت (ابن بزاز توکلی، همان: ۸۸۶)، نمی توان مذهب شیخ زاهد را جدا از آن دانست، زیرا شیخ صفی ارادت کامل به مرادش داشت و در صورت تفاوت مشرب مذهبی، این دو مرید و مراد تا این اندازه نمی توانستند به هم نزدیک شوند تا آنجا که شیخ زاهد دخترش را به شیخ صفی داد و حتی پسرش را به جانشینی انتخاب نکرد و شیخ صفی را که اصلح و برتر می دانست، وصی خود کرد. یکی از نکات مهم و قابل توجه درباره مذهب مردم غرب گیلان تفاوت مذهبی آنها با مذهب مردم شرق گیلان بود. مردم گیلان غربی (بیه پس) مذهب تسنن حنفی و یا شافعی داشتند و به دلیل تضاد مذهبی همواره با گیلانیان بیه پیش در نبرد دائمی بودند، این نبردها پس از به قدرت رسیدن درویشان کیایی در ۷۶۹ هـ ق بیشتر شد (Brown, 1930, vol IV: 19؛ روحانی، ۱۳۸۳: ۴۳۱). بر اساس گزارش های موجود مردم و حکومت های گیلان غربی به جهت دشمنی سیاسی و مذهبی با حاکمان بیه پیش بر مذهب تسنن خود تا سده یازدهم هـ ق باقی بودند تا این که سرانجام با فتح این پهنه به دست شاه عباس، سراسر گیلان به تشیع دوازده امامی گرویدند.

نتیجه

با توجه به پژوهش انجام گرفته در مورد دیدگاه ابن بزاز از روابط شیخ زاهد با شیخ صفی می‌توان به این نتیجه رسید که ابن بزاز به جهت وابستگی طریقتی و ارادتی که نسبت به خاندان شیخ صفی داشت در گزارش خود تلاش داشت تا با برجسته نمودن شخصیت و نقش شیخ صفی، او را به عنوان جانشین واقعی شیخ زاهد معرفی کند، اما از سویی به جهت این که شیخ صفی مرید شیخ زاهد بوده است ناچار می‌بایست به توصیف کرامات شیخ زاهد نیز می‌پرداخت؛ در نتیجه این رویکرد ابن بزاز موجب آشکار شدن زاویای پنهان طریقت زاهدیه، مذهب او و میزان تاثیر شیخ زاهد بر بخش‌های وسیعی از خاک گیلان، آذربایجان، اران و شروان گشت. با توجه به همین گزارش‌ها می‌توان استنباط نمود که همین اشتهار شیخ زاهد یکی از دلایل مهم جذب درویش آشفته- شیخ صفی- به جانب وی گشت. البته منابع موجود کوشش‌ها و کشش‌های روحانی را دلیل عمده این پیوند ذکر می‌کنند، در حالی که با مطالعه دقیق در روابط این دو شخصیت به ویژه با استناد به گزارش‌های ابن بزاز می‌توان به نقش قدرت مادی و معنوی شیخ زاهد اشاره کرد که زمینه کشش واقعی شیخ صفی را نسبت به او فراهم آورد. با این حال این نکته در گزارش‌های طرفداران صفویه دیده نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن بزاز توکلی (۱۳۷۶)، *صفوه‌الصفاء*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، نشر زریاب، تهران.
- اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، نشر امیرکبیر، تهران، ج ۲.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران.
- بورن، رُز (۱۳۸۳)، *نظام ایالات در عصر صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران نشر مرکز.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در عصر مغول*، تهران، انتشارات نشر فرهنگی، ج ۲.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)، *شاه اسماعیل اول*، شرکت سهامی انتشار.
- پطروشفسکی (۱۳۶۲)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام.
- پناهی، عباس (۱۳۹۳)، *سیر تاریخی عرفان و تصوف در گیلان*، رشت، انتشارات ایلینا.
- تبریزی، حافظ کربلایی حسین (۱۳۵۲)، *روضات الجنات و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان قرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- حسن بیک روملو (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، نشر اساطیر، تهران، ج ۳.
- خواند میر (۱۳۳۵)، *حبیب‌السیر فی اخبار اولاد بشر*، تصحیح محمود دبیرسیاکی، کتابفروشی خیام، تهران، ج ۴.
- خزائی، علیرضا (۱۳۸۲)، *صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات صفوه‌الصفاء*، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده.
- دوستی ثانی، مرتضی (۱۳۸۲)، «*صوفیان شیعی و حکمای صوفی*»، مجموعه مقالات

- همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده.
- روحانی، سید کاظم (۱۳۸۲)، «*جانشینان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نهضت‌های سیاسی-دینی آن دوره*» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲)، «*طریقت صفوی و تصوف سیاسی*» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی، دانشگاه تبریز، تبریز، انتشارات ستوده.
- سالاری شادی، علی (۱۳۸۶)، «*بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی‌الدین اردبیلی*»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره پنجاهم.
- سرتیپ پور، جهانگیر (۱۳۷۲)، *نام‌ها و نامداهای گیلان*، چاپ اول، گیلکان، رشت.
- شورمیچ، محمد (۱۳۹۰)، *رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر متون تاریخی*، فصلنامه تاریخ و فرهنگ سال، شماره ۸۷.
- قزوینی، عبدالطیف (۱۳۶۳)، *لب التواریخ*، نشر گویا، تهران.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۶۷)، *خلاصه التواریخ* به کوشش احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ج ۲.
- گیلک، محمدعلی (بی‌تا)، *شیخ زاهد گیلانی*، بی‌نا.
- طباطبای مجد، غلامرضا (۱۳۷۹)، *شیخ صفی و پیامش*، فصلنامه گیلان ما، سال اول، شماره اول.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان رویان و مازندران* به کوشش محمد حسن تسبیحی، تهران انتشارات شرق.
- ----- (۱۳۴۷)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- مؤلف گمنام (۱۳۶۲)، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، نشر علمی، تهران.
- مؤلف گمنام (۱۳۶۴)، *تاریخ جهانگشای خاقان*، به کوشش الله دتا مضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- مؤلف گمنام (۱۳۴۹)، *تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل* به کوشش اصغر منتظر صاحب، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- ملا جلال منجم (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال منجم* به کوشش سیف الله وحید نیا، نشر وحید، تهران.
- موحد، صمد (۱۳۸۱)، *صفی‌الدین اردبیلی چهره اصیل تصوف آذربایجان*، نشر نی، تهران.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۳)، *نامه‌های خان احمد خان گیلانی*، نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران.
- واله اصفهانی (۱۳۷۲)، محمد یوسف، *خلد برین (روزگار صفویان)* به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران.
- Browne E. G (1930), *Literary history of Persia*, volIV, (A. D. 1500-1924) Combrige university, London.
- Minorsky. V. (1957), *A mongol Decree of 70/1320 to the famili of Shaykh zahid*, in B. S. O. A. Vol 20, London.